

تاریخ بخارا، ابوبکر محمدبن جعفر بن زکریا نرشخی

تاریخ بخارا (مزارات بخارا) مهمترین و قدیمترین تاریخ محلی بر جای مانده بخارا به فارسی است. اصل این کتاب را ابوبکر محمدبن جعفر بن زکریا نرشخی در 332 هجری به نام امیر نوح بن نصر سامانی به عربی نوشته است. از زندگی مؤلف آگاهی اندکی در دست است. به گفته سمعانی نرشخی از مردم قریه نرشخ بخارا بود و در 286 ه.ق زاده شد. او از ابوبکر بن خریث و عبدالله بن جعفر روایت کرده و در صفر 348 ه.ق درگذشته است. سمعانی در این گزارش از تاریخ بخارا یادی نکرده، به همین سبب قزوینی در انتساب این کتاب به نرشخی تردید کرده و ابوبکر منصور نرشخی را (منسوب به نرشخان از قرای بخارا) که سمعانی از تألیف او به نام تاریخ بخارا یاد کرده مؤلف احتمالی این اثر می داند، لیکن مدرس رضوی با استناد به متن نسخه ها و زمان تألیف، این تردید را ناوارد دانسته است. از مآخذی که نرشخی از آنها استفاده کرده، اطلاع دقیقی در دست نیست. با این حال، برخی محققان کوشیده اند تا منابع مورد استفاده مؤلف را تا حدودی روشن سازند. این کتاب را ابونصر احمدبن محمدبن نصر فُباوی به دلیل اینکه «بیشتر مردم به خواندن کتاب عربی رغبت ننمایند» به درخواست دوستانش به پارسی ترجمه کرد و مطالبی را که بی فایده دانست، حذف کرد و به جای آن مطالبی از کتب دیگر، مانند خزائن العلوم ابوالحسن عبدالرحمان بن محمد نیشابوری، بر ترجمه خویش افزود. قبایب حوادث ناتمام روزگار نوح بن نصر و امرای بعد از او را ادامه داد. بار دیگر در 574 ه.ق محمدبن زُفر بن عمر این ترجمه را کوتاه کرد و به نام برهان الدین عبدالعزیز بن عمر بخاری، رئیس حنفی بخارا و از بزرگان آل برهان زد. پس از محمدبن زُفر شخص ناشناسی بار دیگر در این کتاب دست برده و حوادثی چون استیلای سلطان محمد خوارزمشاه در 604 ه.ق بر بخارا، و غلبه لشکر مغول و تسخیر بخارا به دست چنگیزخان در 616 ه.ق را بر کتاب افزوده است. به سبب ترجمه و تلخیص و اضافاتی که در متن اصلی تاریخ بخارا راه یافته، اختلافهایی از لحاظ تاریخ و محتوای حوادث در روایات مکرر کتاب دیده می شود. تاریخ بخارا از جهت محتوا بر اطلاعات منحصر به فرد از اوضاع پایتخت و تاریخ سامانیان، اهمیت ویژه دارد. این اثر همچنین شامل اطلاعات گرانمایی است که از نظر زبان شناسی و سکه شناسی و باستان شناسی و تاریخی مورد استفاده محققان جدید قرار گرفته است، فهرستواره ای از مطالب تاریخ بخارا بدین قرار است: فُضات، وضع اقلیمی و توابع، اسامی شهرها، بیت الطراز، بازار ماخ، ارگ و منازل پادشاهان، برخی محله ها و خاندانهای مشهور، رودهای بخارا، خراج، دیوار شهر، ربض (بارو)، ضرب در هم، فتح اسلامی، بنای مسجد جامع، نمازگاه عید، تقسیم شهر میان عرب و ایرانی، مفتح و سپیدجامگان، بخار خداها (لقب امرای بخارا)، نَسب سامانیان و بالاخره دودمان و دولت امیران سامانی از آغاز تا انقراض این دولت در 389 هجری. شارل شفر قسمتی از تاریخ بخارا را در «منتخبات فارسی» خود در 1883 میلادی و سپس متن کامل آن را با چند قسمت دیگر در تاریخ سامانیان و ترجمه فرانسوی آن را در 1892 میلادی در پاریس منتشر کرد. در 1897 میلادی نیز لیکوشین ترجمه روسی آن را زیر نظر یارتولد در تاشکند به چاپ رساند. سپس در 1954 میلادی ریچارد نلسون فرای این کتاب را با یادداشتهایی به زبان انگلیسی در کمبریج منتشر کرد. چاپ اخیر این کتاب به کوشش محمدتقی مدرس رضوی در 1351 ش (چاپ اول 1317 ش) در تهران انجام یافته است.

تاریخ یمینی، ابونصر محمد بن عبدالجبار العتبی

تاریخ یمینی (یا تاریخ عتبی) ، کتابی تاریخی به عربی درمورد ابومنصور ناصرالدین سبکتگین و محمود غزنوی و اوضاع ایران تا اوایل قرن پنجم ، نوشته ابونصر محمدبن عبدالجبار عتبی در حدود 411. این کتاب از مهمترین تواریخ عصر غزنوی و از کهنترین تاریخنامه های ایرانی است . عتبی (متوفی 427 یا 413 یا 431) از مترسلان زبردست عربی زبان ایرانی بود که چندی در دربار ابوعلی سیمجور و سپس دربار سبکتگین در خراسان به دبیری اشتغال داشت . او این کتاب را به خواهش جلال الدوله ، ولیعهد سلطان محمود، نوشت و آن را به مناسبت لقب سلطان محمود (یمین الدوله) ، تاریخ یمینی نامید. تاریخ یمینی شامل وقایع مهم تاریخی ایران ، بویژه قلمرو شرقی آن ، از دوره امیررضی نوح بن منصور سامانی (366-387) تا زمان سلطان محمود غزنوی (389-421) است . همچنین دارای مطالبی است راجع به خلفای عباسی ، صفاریان ، زیاریان ، سیمجوریان ، آل بویه ، ایلک خانیان (قراخانیان) ، افغانیان و حکومتهای محلی خراسان ، مانند فریغونیان و غوریان ، و شاهان غرجستان و خوارزمشاهیان ، که اهمیت ویژه ای دارد. از آنجا که این کتاب به شرح جنگهای سلطان محمود و فتحهای وی در هندوستان و اغراق در ستایش او پرداخته است، می توان آن را

جزو تاریخنامه های «درباری» دانست. عتبی در باره اوضاع سیاسی، مذهبی، اجتماعی و علمی زمان خود نیز مطالبی آورده است که اهمیت بسیار دارد، و از جمله آنهاست مطالبی در باره روابط غزنویان با خلفای بغداد، سرگذشت برخی از خاندانها و علمای نامدار و وزرای بزرگ غزنوی، فتنة کرامیه، تبلیغات اسماعیلیه، قحط سالی در نیشابور و موقعیت اجتماعی و فرهنگی غزنه (پایتخت غزنویان). تاریخ یمینی، به سبب آنکه مؤلف شاهد برخی رویدادها بوده و به اسناد رسمی دستگاه غزنویان دسترسی داشته است، از منابع بسیار مهم عصر غزنوی به شمار می رود، وقایع دوران نوح بن منصور سامانی و شرح حال قابوس بن وشمگیر زیاری و فخرالدوله بویه و مناسبات امیر ابومنصور ناصرالدین سبکتگین و خلف بن احمد صفاری، همچنین تفصیل منازعه امرای سامانی بر سر قدرت و منصب سپهسالاری خراسان و سرانجام حمله بُغراخان ترک و تقسیم قلمرو سامانیان میان دو سلسله ترک قراخانیان و غزنویان ازینرو نیمه نخست کتاب را می توان «تاریخنامه سامانیان از هنگام انحطاط تا انقراض» خواند. پس از آن به احوال و اخبار و نبردهای محمود غزنوی پرداخته شده است که نیمه دوم کتاب را تشکیل می دهد. کتاب با رساله ای در رثای امیرنصرین سبکتگین (والی نیشابور و برادر محمود) و فصلی در بدگویی از امیرابوالحسن بَغوی، به سبب رنجش عتبی از وی، پایان می یابد. نثر عتبی دشوار و ادیبانه و در دیباچه کتاب متکلفانه است؛ با این وصف، در سده های متوالی مطمح نظر ادیبان و سرمشق دبیران بوده است، چنانکه به گفته سبکی مردم خوارزم و آن نواحی، نسبت به تاریخ یمینی و ضبط الفاظ آن اهتمامی همچون توجه مردم مغرب اسلامی به مقامات حریری داشته اند. عده ای بر تاریخ یمینی شرح نوشته اند، از جمله مجدالدین کرمانی، صدرالافاضل قاسم بن حسین خوارزمی، تاج الدین عیسی بن محفوظ، و حمیدالدین محمودبن عمر نجاتی نیشابوری که شرح مشهور و معتبر بساتین الفضلاء و ریاحین العقلاء را نوشته است. احمدبن علی عدوی دمشقی، معروف به منینی، نیز در 1147 شرح مشهور الفتح الوهبی علی تاریخ ابی نصرالعتبی را نوشت. این شرح در 1286 همراه با متن اصلی در حاشیه، در دو مجلد در قاهره به چاپ رسید. در 603 ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد منشی جُرفادقانی، تاریخ یمینی را به امر ابوالقاسم علی بن حسن، وزیر جمال الدین الغ باریک آبیّه /ای ابه، به فارسی شیوا و روان برگرداند و تکمله ای شامل حوادث سالهای 582 تا 603 بر کتاب افزود که برای شناخت احوال ایران غربی در بیست سال آخر دوره استیلای اتابکان آذربایجان و ممالیکی که در این مدت مستقل شدند و بر آن حدود امارت یافتند، منبعی بسیار مهم است. این ترجمه از حیث فصاحت و استحکام همانند اصل کتاب است و مترجم، با وجود پرهیز از تکلف، در جای خود بخوبی از عهده نثر مصنوع برآمده است

● تاریخ بیهقی، ابو الفضل محمد بن حسین بیهقی

تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی نام کتابی نوشته ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی است که موضوع اصلی آن تاریخ پادشاهی مسعود غزنوی و دودمان غزنوی است. این کتاب علاوه بر تاریخ غزنویان، قسمت هایی و دوره پیش از برآمدن و پادشاهی محمود غزنوی دارد. نسخه اصلی کتاب حدود ۳۰ جلد بوده درباره صفاریان، سامانیان که به دستور مسعود غزنوی بخش زیادی از آن از ۱۱۱۱ که به دستور مسعود غزنوی بخش زیادی از آن از بین رفته است بین رفته است و از این کتاب امروزه مقدار کمی (حدود پنج جلد) بر جای مانده است.

بیهقی نام کتاب خویش را فقط تاریخ نوشته است ولی در دوره های بعدی، این کتاب را با نام های متعددی ذکر کرده اند که تاریخ آن را تاریخ ناصری نامیده بودند و ابوالحسن بیهقی ابن فندق بیهقی مشهورترین آنها تاریخ بیهقی است مسعودی، تاریخ آل ناصر، تاریخ آل سبکتگین، جامع التواریخ، جامع فی تاریخ سبکتگین و مجلدات نیز دیگر نام های یادشده از این کتابند

سیاست‌نامه، نظام‌الملک

سیاست‌نامه یا سیرالملوک، کتابی است به زبان فارسی در آیین فرمانروایی و کشورداری و اخلاق و سیاست پادشاهان پیشین، نوشته‌ی خواجه نظام‌الملک طوسی. این کتاب از آثار مهم نثر فارسی در قرن پنجم هجری است. سبک نگارش کتاب ساده و روشن و خالی از تصنع و تکلف است، و از شاهکارهای زبان فارسی به شمار می‌آید. نظام‌الملک نگارش کتاب را به فرمان ملک‌شاه سلجوقی آغاز کرد و در دوره سلطنت محمد بن ملک‌شاه (511 - 492) به پایان رسانید. قطعه‌های گوناگون کتاب که از منابع مختلف گردآوری شده، شامل اندرزهای نویسنده، منقولات از قرآن و احادیث و گفته‌های مشاهیر، حکایت‌هایی درباره شاهان و وزیران و امیران است. برخی حکایت‌های بلند آن دارای مکررات و حشو و زوائد است.

تاریخ جهانگشا، عظامک جوینی

تاریخ جهانگشای کتابی پارسی نوشته‌ی عظامک علاء‌الدین بن بهاء‌الدین محمد بن شمس‌الدین محمد جوینی درباره تاریخ مغول و خوارزمشاهیان و اسماعیلیان تا ۶۵۵ق و از آثار مهم از نظر تاریخی و نیز ادبی به شمار می‌رود و نمونه‌ای برجسته از نثر فنی پارسی در سده هفتم ق. است. نویسنده آن سال‌ها در دربار ارغون و هولاکو و پسرانش، اباقا و تگودار، دارای منصب، و گواه بسیاری از رخداد‌های آن دوره بوده و برخی پیش‌آمدهای گذشته را نیز از گواهان آن‌ها و از خاندان خود که از درباریان خوارزمشاهیان و مغولان بوده‌اند، شنیده بوده است. همچنین هنگام اقامت در مغولستان در 650-651، به تاریخ سرتی مغولان دسترسی داشته است و ظاهراً مغولانی که به حوادث اشراف داشته و معتمد بوده‌اند، آن را برای وی ترجمه کرده بوده‌اند. جوینی از منابع اسلامی نیز در نوشتن کتاب بهره فراوان برده است. مطالب تاریخ جهانگشای در باره اسماعیلیه نیز اهمیت دارد، زیرا پس از فتح قلعه الموت، به دستور هولاکو کتابخانه الموت در اختیار جوینی قرار گرفت و او تاریخ اسماعیلیه را از منابع آنجا استخراج کرد. تاریخ جهانگشای تاریخ سیاسی محض نیست، زیرا نویسنده هنگام رویدادنگاری، درباره اوضاع اقتصادی، اجتماعی، بافت شهرها و موقعیت جغرافیایی آنها و اسامی قدیمی شهرها نیز توضیحات بی‌همتایی داده است. از اصطلاحات اقتصادی، زمینداری، مناصب درباری و نظامی - که از دوره مغول در سرزمینهای اسلامی رایج شده - توضیح داده شده است. جوینی با آنکه از دیوانسالاران مغول بود، ضمن شرح وقایع از بیان حقایق ابا نداشت و چهره حقیقی مغولان را آشکار می‌کرد. او در این کتاب بی‌طرفانه به بررسی و تحلیل علل شکست سلطان محمد خوارزمشاه و سلطان جلال‌الدین و قیام تارابی و بسیاری حوادث دیگر پرداخته و از این لحاظ شیوه تاریخ‌نگاری او به شیوه ابن‌خلدون نزدیک است. وی هنگام ذکر ارقام و اعداد گاه اغراق کرده است، مانند اشاره به «هفتاد هزار لشکر». نثر تاریخ جهانگشای آمیخته با آیات و احادیث و امثال و آرایه‌های لفظی و معنوی و اشعار عربی و پارسی متناسب با موضوع است. بیشتر اشعار پارسی این کتاب از فردوسی و مسعود سعد و ظهیر فاریابی، و اشعار عربی آن از شاعران مشهور دوره جاهلی و عباسی است. در این کتاب لغات و کلمات مغولی برای نخستین بار به کار رفته است. این کتاب در صرف و طریقه استعمال افعال، لغات و ضمائر پارسی، با نثر دوره خود تفاوتی دارد. نثر تاریخ جهانگشای بخشی کاملاً مصنوع و بخشی تقریباً ساده دارد و بخش سوم - که مطالب آن از نویسندگان دیگر نقل شده - تاریخ جهانگشای به سبب تقدم و اعتبارش درباره تاریخ مغول، از زمان تألیف شهرت است - از متن مؤلف ساده‌تر است یافت و بسیاری از مورخان معاصر جوینی یا پس از او از این کتاب بهره برده‌اند، از جمله خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در جامع التواریخ. عبدالله بن فضل‌الله شیرازی مشهور به وصاف الحضرة نیز خلاصه‌ای از تاریخ جهانگشای را ضمیمه کتاب خود، تاریخ و صاف کرد و کتاب خود را ذیل آن خواند.